



## سفر به قلب آذربایجان

■ م. خراسانی

**سفر به باکو، سفر به قلب آذربایجان بود، قلبی که در طنین تپش آن نام ایران می‌زد**

**ما بعد از سالها که استاد شهريار را کم کرده بودیم، امشب او را در آینه چهره بختیار وهاب زاده پیدا کردیم**

**ما مردم گنجه مدیون نظامی هستیم که نام شهر ما را فرنهاست بر سر زبان مردم دنیا انداخته است**

**حرکت ارزشمند و تأثیرگذار انجمن شاعران ایران می‌تواند برای بسیاری از متولیان امور فرهنگی ایران در خارج از کشور درس‌آموز باشد تا به فکر یافتن راه‌های تازه‌ای برای کار فرهنگی در خارج از کشور باشند**

این چهارمین سفر تا قله‌های شعر بود و پیش از این کاروانی از شاعران معاصر به قونیه، کاشان و شیراز نیز سفر کرده بودند. سفر به باکو، سفر به قلب آذربایجان بود، قلبی که در طنین تپش آن نام ایران می‌زد و خونی که در آن جریان داشت حامل عشق و شیفتگی نسبت به این نام بود. ارمغان ارزشمند این سفر سرشار از طراوت و مهر برای من، دریافت عینی این مفهوم بود که همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است و باز اینکه، <هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش.>

راز این همدلی که در این سفر اتفاق افتاد را باید در آیینگی ذات همسفران این کاروان جست و یکبار دیگر به این حقیقت معترف شد که تنها زبان هنر و ادبیات است که می‌تواند خیمه تفاهم و عشق را برافرازد و تمامی انسانها را در آن جای دهد. درست‌جهتی که زبان سیاست در روزگار ما و در همیشه روزگاران بر خلاف آن حرکت کرده و می‌کند.

لحظه لحظه این سفر در دیدارها و نشستهای فراوان و با برکتی گذشت که با اهل فرهنگ و هنر و ادب آذربایجان داشتیم و من بارها اشک شوق را در چشم میزبانان آذربایجانی و همسفران ایرانی دیدم: عبدالملکیان، راکعی، سهیل محمودی، افشین علا، ملکی، اید، دست پیش، باقری، گرمارودی، فیض، رجایی، بهرامی، احمدنژاد، حسن‌لی، امینی، اطاعتی، سجادی، امیرعطایی، گنجی، بیگی، و همین زلالی‌ها بود که این سفر را به کانونی از طراوت و روشنی و مهر بدل کرد.

بختیار وهاب زاده شاعر بزرگ آذربایجان که شهرت جهانی دارد در شعری که در مراسم ضیافت سفیر جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان در دیدار با کاروان شاعران ایرانی در باکو خوانده بود:

<ارس که ما را از هم جدا کرده است سطحی بیش نیست و در زیر این آب سطحی، خاک ایران و آذربایجان به هم متصل است. همانگونه که دل‌های ما به هم پیوند خورده‌اند.> و محمدرضا عبدالملکیان بعد از شعر خوانی شکوهمند بختیار وهاب زاده طی سخنانی گفت: <ما بعد از سالها که استاد شهريار را کم کرده بودیم، امشب او را در آینه چهره بختیار وهاب زاده پیدا کردیم.>

مدیر موزه ادبیات نظامی گنجوی باکو در دیدار با کاروان شاعران ایران که برای بازدید و تبادل نظر میهمانش شده بودند گفت: <خوش آمدید اینجا وطن شماست، همانگونه که ایران وطن ماست، ممکن است در مناسبات سیاسی و اقتصادی اختلاف نظرهایی به وجود آمده و یا بیاید، اما این ارتباط‌های خالص و صمیمی فرهنگی حتی می‌تواند بر بهتر شدن آن مناسبات هم تأثیر بگذارد.>

ابراز احساسها و تعبیراتی از این دست را در لحظه لحظه این سفر و در تمامی بازدیدها و نشستهای فراوانی که برای تبادل نظرهای فرهنگی و ادبی با فرهیختگان آذربایجان داشتیم، می‌دیدیم و می‌شنیدیم.

راهنمای آرامگاه نظامی که خود از ایران شناسان بود در بازدیدی که از گنجه و آرامگاه نظامی داشتیم با ما سخن گفت و تلاش می‌کرد در نهایت ایجاز، نظامی و آثار و بنای آرامگاهش را به ما بشناساند. او در فرازی از سخنانش گفت: <ما مردم گنجه مدیون نظامی هستیم که نام شهر ما را فرنهاست بر سر زبان مردم دنیا انداخته است.> آقای کاظم اف، رئیس انستیتو شرق‌شناسی و مسئول دپارتمان ایران‌شناسی باکو که فارسی را بسیار شیرین تکلم می‌کند و بسیاری از شاعران معاصر ایران را با سبک و سیاق کارشان می‌شناسد، گفت: <ما ایران شناسان آذربایجان سفیران غیر رسمی ایران هستیم.> و خانم شفیق در همان نشست شعر می‌خواند و عنوان می‌کند: <زبان فارسی، زبان دوم جهان اسلام است.> و رفیقه نورایی نیز عنوان می‌کند:

<ارس روزی شمشیر جدایی بود و امروز آینه آشنایی است.>

در داستانهای ملی کور اوغلو و قاچاق نبی از نام‌های جغرافیایی ایران، با توصیفات رازآمیز و رویایی بسیار نام برده شده است. و از همان کودکی که این داستانها در گوش مردم آذربایجان زمزمه می‌شود. آرزوی سفر به ایران در جان آنها شعله می‌کشد، علی‌بالا حاجی‌زاده که بسیار دشوار است او را از اساتید فاضل و سنتی دانشگاه‌های ایران متمایز دانست و وجودش

یکپارچه شور و شوق و شعف است گفت: <این يك هفته‌اي که شما در آذربایجان هستید موجي از فرهنگ و اشراق را در محافل ادبي و فرهنگي این سرزمین به راه انداخته‌اید.> او معتقد است ایران و آذربایجان خانه شاعران جهان است و می‌گوید: <اگر به من بگویند که در آخر دنیا شعري براي تو خواهند خواند به آنجا می‌روي یا نه با سر خواهیم رفت چون شاعران به عوض همه مردم دنیا و درد آنها زندگي می‌کنند و عذاب می‌کشند.>

این سفر حرکتی خودجوش و به ابتکار و هزینه خود شاعران تحقق یافت، سفری آنچنانی با مأموریت‌های دلاری و پروازهای اشرافی نبود. ما با اتوبوس سفر کردیم و چون مسافران عادی ساعتها در گمرک دو کشور متوقف و معطل ماندیم و اگر ماموری به ما محبتی کرد، صرفاً به دلیل ارادت او به شعر و شاعران بود و این در حالی بود که به اعتراف مسئولین سفارت و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان در طول مأموریت آنها در آن کشور این موج فرهنگی که در این سفر در بین اهل فکر و فرهنگ آذربایجان در رابطه با ایران اتفاق افتاد بی‌نظیر بوده است.

همراهان زلال و آسمان اندیش این سفر از آغازین ساعات صبح تا نیمه‌های شب را به دیدار و نشست‌های فرهنگی گذراندند، که بازدید از موزه ادبیات و نشست با مسئولین آن دیدار از انستیتو شرق‌شناسی و دپارتمان ایران‌شناسی آذربایجان و تبادل نظر با اساتید و مسئولین آن مراکز، دیدار از دانشگاه خاورشناسی باکو و نشستی دو ساعته با اساتید و مسئولین آن دانشگاه، دیدار از دانشکده ادبیات فارسی شهر گنجه و تبادل نظر با اساتید آن، شرکت در نشستی ادبی با حضور شاعران و نویسندگان آذربایجان، دیدار با ایرانیان مقیم آذربایجان و شرکت در ضیافتی که به مناسبت حضور شاعران ایران در آذربایجان ترتیب داده شده بود، دیدار از آرامگاه مفاخر آذربایجان که بسیار شکوهمند بود، دیدار از محل اقامت شروان شاه (قصر بابل) و دیدار و شرکت در ضیافتهایی که سفیر جمهوری اسلامی ایران و همچنین رایزنی فرهنگی به این مناسبت برگزار کردند، بخشی از فعالیتهای فرهنگی کاروان شاعران ایران در این يك هفته بود.

حرکت ارزشمند و تأثیرگذار انجمن شاعران ایران می‌تواند برای بسیاری از متولیان امور فرهنگی ایران در خارج از کشور درس‌آموز باشد تا به فکر یافتن راه‌های تازه‌ای برای کار فرهنگی در خارج از کشور باشند و با کم کردن تعارفات بر مبلغ کیفی کار فرهنگی بیفزایند.

